

"Linguistic Anthropology" And its role in extracting worldviews and discourses in the Holy Quran"

Ghasem Darzi*
Morteza Salmannejad**

Received: 2019/05/05
Accepted: 2020/02/20

Abstract

Linguistic anthropology" is one of the new approaches in anthropology that deals with the extraction of cultural components in different languages, which in their view "language" is considered as a cultural reserve. Confrontation with religious texts, in particular, the Holy Quran through the lens of this knowledge, will have very important achievements in drawing the anthropological areas of the Holy Quran. Specifically, the present paper focuses on two areas: The first is "metaphor and its role in drawing the worldview that governs the view of language users" and the second is "the language of the Qur'an and gender". In this regard, according to the gender applications in the language of the Holy Quran and the classification of these applications, the anthropological approach of the Quran in the face of gender is explained. This brief study suggests that the study of the linguistic dimensions of the Holy Qur'an through anthropological approaches has opened new doors to the study of the Qur'an and hadith, and is able to solve many theological and interpretive problems.

Keywords: Linguistic Anthropology, Quran, gender, discourse, metaphors, worldview.

* Assistant Professor of Quran Miracle Research Institute, Shahid Beheshti University
gh_darzi@sbu.ac.ir

** Ph.D. student of Quran and Hadith, Ferdowsi University of Mashhad
Msnd66@gmail.com

«انسان‌شناسی زبان‌شناختی» و نقش آن در استخراج جهان‌بینی و گفتمان‌های موجود در قرآن کریم

قاسم درزی *

تاریخ دریافت: ۱۳۹۸/۰۲/۰۵

مرتضی سلمان نژاد **

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۸/۱۲/۰۱

چکیده

«انسان‌شناسی زبان‌شناختی» از رویکردهای نوین انسان‌شناسی است که به استخراج مؤلفه‌های فرهنگی موجود در زبان‌های مختلف می‌پردازد، چه نزد ایشان «زبان» به‌مثابه ذخیره‌ای فرهنگی به‌شمار می‌آید. مواجهه با متون دینی، به شکل خاص، قرآن کریم از دریچه این دانش، دستاوردهای بسیار مهمی در ترسیم ساحت‌های انسان‌شناختی قرآن کریم در برخواهد داشت. به شکل خاص در جستار پیش‌رو بر دو حوزه تمرکز شده است: نخست «استعاره و نقش آن در ترسیم جهان‌بینی حاکم بر دیدگاه کاربران زبان» و دوم «زبان قرآن و جنسیت». در این حوزه نیز به کاربردهای جنسیتی در زبان قرآن کریم توجه داده شده و از رهگذر دسته‌بندی کاربردهای جنسیتی یاد شده، تا حد زیادی زمینه تبیین رویکرد انسان‌شناختی قرآن فراهم خواهد شد. این بررسی اجمالی حکایت از آن دارد که بررسی ابعاد زبان‌شناختی قرآن کریم از طریق روی‌آوردهای انسان‌شناختی، دریچه‌های جدیدی به روی مطالعات قرآن و حدیث گشوده و قادر است بسیاری از معضلات اعتقادی و تفسیری را نیز مرتفع نماید.

واژگان کلیدی: قرآن کریم، انسان‌شناسی زبان‌شناختی، استعاره، جهان‌بینی قرآن، گفتمان‌های قرآنی، زبان قرآن، جنسیت.

مقدمه

در مواجهه با متن و تفسیر آن، ابعاد انسان‌شناختی اهمیت ویژه‌ای می‌یابند. این اهمیت به دلیل ارتباط عمیقی است که میان متن و بافتی که متن در آن تولید می‌شود، وجود دارد. این ابعاد انسان‌شناختی، هم در فهم بهتر و عمیق‌تر متن کارآمد خواهند بود و هم در استخراج احکام و بایسته‌هایی که این متن در پی بیان آنهاست. برجستگی متن-بودگی^۱ در قرآن کریم به همین دلیل، اهمیت انسان‌شناختی پیش‌گفته را داراست. گرچه تاکنون ابعاد زبان‌شناختی قرآن کریم بسیار مورد توجه قرآن‌پژوهان و زبان‌شناسان بوده است، اما پژوهش‌های انسان‌شناختی مرتبط با این متن بسیار محدود و نحیف است. انسان‌شناسی زبان‌شناختی، با نگاه به انسان آن‌هم از دریچه زبان، می‌تواند به رونق هرچه بیشتر پژوهش‌های انسان‌شناختی پیرامون قرآن کریم منجر شود. این حوزه دانشی به دنبال پاسخ به سؤالات مهمی است. از جمله اینکه: ۱- انتقال و بازتولید فرهنگی از طریق زبان چگونه رخ می‌دهد؟ ۲- ارتباط میان سیستم‌های فرهنگی و اشکال مختلف سازماندهی اجتماعی چیست؟ ۳- نقش شرایط مادی زندگی در فهم انسان‌ها از جهان چیست؟. به شکل خاص در ارتباط با قرآن کریم، انسان‌شناسی زبان‌شناختی می‌تواند دو کاربست اساسی در مطالعات قرآنی داشته باشد. اول اینکه می‌تواند ما را از طریق مواجهه با متن قرآن کریم در دست‌یابی به جهان‌بینی حاکم بر اذهان مخاطبین آن کمک کند. دوم اینکه می‌تواند به ما در کشف گفتمان‌های حاکم بر متن قرآن کریم یاری رساند. گرچه این دو کارکرد گاهاً مورد توجه برخی قرآن‌پژوهان بوده است و در ضمن پژوهش خود نیم‌نگاهی به آن داشته‌اند، اما هیچ‌گاه مستقلاً مورد عنایت آنها نبوده است.

^۱. Textuality

در بحث دست‌یابی به جهان‌بینی حاکم بر اذهان مخاطبین قرآن کریم، گرچه پژوهش‌های ایزوتسو گاهاً مبتنی بر چنین رویکردی است، اما عملاً در متن آثار او نمی‌توان به صراحت دستاوردهای او را در این زمینه مشاهده کرد. به بیان دیگر گرچه او در روش صراحت دارد که کشف جهان‌بینی حاکم بر متن در نگاه او اولویت دارد اما نتایج او غالباً معناشناختی است. استعاره‌ها می‌توانند پُل ارتباطی خوبی برای اتصال مباحث زبان‌شناختی به مقولات انسان‌شناختی و به‌شکل خاص کشف جهان‌بینی حاکم بر اذهان کاربران این استعاره‌ها باشد. پُر واضح است که در زبان‌شناسی - شناختی نیز غرض اصلی از مواجهه با استعاره‌ها دست‌یابی به پیش‌زمینه‌های شناختی مرتبط با استعاره‌هاست و نه کشف جهان‌بینی حاکم بر اذهان کاربران این استعاره‌ها.

در بحث کشف گفتمان‌های حاکم بر متن نیز به‌شکل خاص در قرآن کریم می‌توان به عنوان یکی از نمونه‌ها به موضوع «ارتباط زبان و جنسیت» در قرآن کریم اشاره کرد. کم‌توجهی به این ارتباط در متن قرآن کریم موجب ناسازگاری زیادی میان احکام استنباط شده از قرآن گردیده است. در زمینه آیات طلاق^۱، غالب فقها بر اساس خطاب مردانه در آیات طلاق، به یکطرفه بودن آن حکم داده‌اند، این در حالی است که بسیاری موارد دیگر یافت می‌شود که خطاب مردانه در آنها وجود دارد، اما بسیاری از فقها حکم عام از آن آیات برداشت کرده‌اند. تاکنون ضابطه قابل ملاحظه‌ای برای این تفاوت، تمایز و تبعیض در مواجهه با مقوله جنسیت در آیات از جانب مفسران و فقها ارائه نشده است. چه بسا عدم ارائه چنین ضابطه‌ای به دلیل عدم اتخاذ رویکرد صحیح و مناسب برای آن باشد. «انسان‌شناسی زبان‌شناختی» می‌تواند رویکردی مناسب و قابل توجه در خودآگاهی داشتن در مواجهه با این نوع تفاوت‌ها و تلاش برای ارائه پاسخی قانع‌کننده از آن باشد. این مقاله در ادامه تلاش می‌کند دو کارکرد قابل توجه این رویکرد را تبیین نماید.

۱. بقره، ۲۲۸ و ۲۲۹؛ سوره طلاق و

۲. «انسان‌شناسی زبان‌شناختی» و روی‌آوردهای آن به زبان

«انسان‌شناسی زبان‌شناختی»^۱ که گاهی نیز به شکل همسان و جایگزینی با «زبان‌شناسی انسان‌شناختی»^۲ به کار می‌رود، دانشی میان‌رشته‌ای محسوب می‌شود که «به مطالعه گفتار و زبان در چارچوب بافت انسان‌شناسی می‌پردازد» (Hymes, 1963, P. 277). البته این تعریف را نباید تعریفی جامع و با جزئیات در نظر گرفت. برخی دیگر با دقت بیشتری به تعریف آن پرداخته‌اند. دورانتی، «مطالعه زبان به عنوان یک منبع فرهنگی و مطالعه گفتار به عنوان یک عمل فرهنگی» (Duranti, 1997, P. 2) را کار «انسان‌شناسی زبان‌شناختی» برمی‌شمرد. در تعریف اخیر از این دانش نوظهور، ارتباط عمیق میان «زبان» و «فرهنگ» مؤلفه‌ای اساسی برای این شاخه از انسان‌شناسی محسوب می‌شود، چنانچه تمایز «زبان» و «گفتار»^۴ نیز در آن لحاظ شده است؛ بنابراین در این تعریف هم ابعاد فردی زبان و هم ابعاد اجتماعی آن به عنوان یک پدیدار فرهنگی مورد بررسی و ارزیابی قرار می‌گیرند؛ بررسی ابعاد فردی زبان بیشتر ناظر بر جنبه زبان‌شناختی این رشته است و بررسی ابعاد اجتماعی آن، بیشتر با جنبه انسان‌شناختی آن تناسب دارد.

بنابراین «انسان‌شناسی زبان‌شناختی»، زبان را به عنوان یک مجموعه فرهنگی می‌نگرد و به دنبال دستیابی به فهمی صحیح از چنین مجموعه‌ای است. لذا در این مسیر، از روش‌های موجود در رشته‌هایی از قبیل «انسان‌شناسی» و «زبان‌شناسی» استفاده می‌کند تا به یک فهم صحیح از جنبه‌های مختلف زبان به عنوان یک مجموعه‌ای از فعالیت‌های فرهنگی دست یابد (ibid, P.3). به عبارت دیگر، این رشته از دریچه ملاحظات انسان‌شناختی به بررسی و معاینه زبان می‌پردازد (ibid, P.4). پیش‌فرض

^۱ - Linguistic anthropology

^۲ - anthropological linguistics.

^۳ Hymes, 1964, pp. xxi-xxxii - برای آگاهی از کاربردهای یکسان این دو اصطلاح بنگرید به: -

^۴ . جهت تفصیل برای «تمایز زبان و گفتار» نک: فردینان دو سوسور، دوره زبان‌شناسی عمومی، ۱۹۸۳،

دانشمندان این حوزه، تأثیر زبان بر حیات اجتماعی است. از این رو تلاش‌ها در جهت بررسی این تأثیر بر چگونگی شکل‌یافتگی ارتباطات بشری و سازمان‌بخشی عقاید فرهنگی می‌باشد.

در میان رشته‌های مختلف در علوم اجتماعی و علوم انسانی که درباره فرایند ارتباط تحقیق می‌کنند، «جامعه‌شناسی زبان» بیش از همه به «انسان‌شناسی زبان‌شناختی» نزدیک است؛ چه با تکیه بر گذشته به سختی می‌توان آن‌ها را از یکدیگر تمییز داد. موضوعاتی چون سیاق کلام^۱، زبان و جنسیت، کنش‌های گفتاری و گفتمان با حوزه‌های مشترک این دو محسوب می‌شود؛ اگر چه در برخی از موضوعات مانند تاریخ با یکدیگر متفاوت هستند و علاوه بر اهمیت فرهنگ که خود تنهایی به روش‌ها و اهداف نظری «انسان‌شناسی زبان‌شناختی» را به طور کلی از تحقیقات جامعه‌شناختی زبان متمایز می‌کند، برخی دغدغه‌های نظری دیگر در دهه‌های گذشته بسط یافته که منحصرأ به کار «انسان‌شناسی زبان‌شناختی» مربوط است که در ادامه به تفصیل آمده است.

بی‌تردید درک صحیح و جامع از اینکه «انسان‌شناسی» از چه جهاتی به بررسی و ارزیابی زبان می‌پردازد، از اهمیت بالایی برخوردار است و از رهاورد این مهم، می‌توان به تمایز «انسان‌شناسی زبان‌شناختی» با دیگر رشته‌های مشابه از قبیل «انسان‌شناسی فرهنگی»، «زبان‌شناسی فرهنگی»، «قوم-زبان‌شناسی»، و ... پرداخت. در این رشته، «انسان‌شناسی» از جهات زیر به بررسی زبان و ابعاد آن می‌پردازد:

الف. «انتقال و بازتولید فرهنگی» (ibid, P.4)

با رویکرد انسان‌شناسی به زبان و کاربردهای زبانی کاربران آن، می‌توان میزان تبادلات فرهنگی کاربران را ارزیابی کرد. همچنین از این رهگذر می‌توان بازتولید مفاهیم قدیمی و تغییرات مفاهیم فرهنگی را نیز سنجید؛

¹. speech register

ب. «ارتباط میان سیستم‌های فرهنگی و اشکال مختلف سازماندهی اجتماعی» (ibid)

رویکرد انسان‌شناسی به زبان می‌تواند نوع ارتباط میان سیستم‌های فرهنگی و سازماندهی‌های اجتماعی را تشخیص دهد. در اینجا رویکردی فراتر از واحدهای زبانی و فرهنگی به زبان مدنظر است و به شکلی کلانتر، سیستم‌های فرهنگی مورد توجه قرار گرفته‌اند. بدین ترتیب در حوزه اجتماعی نیز می‌توان به گونه‌های مختلف سازماندهی اجتماعی پی برد.

ج. «نقش شرایط مادی زندگی در فهم انسان‌ها از جهان» (ibid)

«کشف جهان‌بینی افراد»، سومین حوزه‌ای است که انسان‌شناسی زبان‌شناختی به آن می‌پردازد. البته به طور ویژه «تأثیر جنبه‌های مادی زندگی بر نوع جهان‌بینی افراد» در اینجا مدنظر است.

تمایز اصلی این شاخه از «انسان‌شناسی» با «انسان‌شناسی فرهنگی» در آن است که «انسان‌شناسان زبان‌شناختی» تأکید زیادی بر زبان آن هم به عنوان یک مجموعه از افعال دارند؛ مجموعه‌ای که نقشی اساسی در وساطت میان جنبه‌های مادی و اعتقادی زندگی بشر دارد و بنابراین نقشی اساسی در ارائه راهکارهای زندگی در این جهان دارد (ibid, PP. 4-5). در اینجا با نگرشی پویا از زبان مواجه هستیم که جایگاهی منحصر به فرد برای «انسان‌شناسی زبان‌شناختی» تعیین می‌کند. بنابراین می‌توان گفت که دغدغه اصلی هر دو شاخه «انسان‌شناسی فرهنگی» و «انسان‌شناسی زبان‌شناختی»، «فرهنگ» است، با این تفاوت که در دومی، این زبان است که ما را به فرهنگ می‌رساند؛ آن‌هم تلقی خاصی از زبان که آن را منبعی برای فرهنگ بشری در نظر می‌گیرد. بنابراین اگر قرار باشد که برخی از شاخه‌های زبان‌شناسی ذیل این رشته قرار بگیرند، رویکردهای انسان‌شناختی زبان را باید مدنظر قرار داد که زبان را فعلی پویا و تأثیرگذار در اعتقادات و جنبه‌های مادی انسان در نظر می‌گیرند. بدون وجود چنین رویکردی به زبان اساساً

نمی‌توان ارتباط مستقیم بین آن شاخه‌های «زبان‌شناسی» و رشته «انسان‌شناسی زبان-شناختی» در نظر گرفت.

با این توضیحات، نزدیک‌ترین شاخه زبان‌شناسی به «انسان‌شناسی زبان‌شناختی»، شاخه «قوم-زبان‌شناختی»^۱ است. غرض اصلی این شاخه زبان‌شناسی «ارتباط پیوسته زبان و اندیشه» است. در این رویکرد زبانی، هر زبانی متأثر از جهان‌بینی فکری کاربران آن زبان است. نسبت زبانی از مهم‌ترین نتایج دیدگاه‌های مردم‌زبان‌شناسان است. باید توجه داشت که در «انسان‌شناسی زبان‌شناختی» غالباً عکس این مورد نظر است؛ یعنی نقش و تأثیر زبان و افعال زبانی بر اعتقادات و افعال انسانی مورد توجه است (Duranti, 1997, PP.4-5). اما با توجه به اینکه رابطه‌ای دوسویه میان «زبان و فرهنگ» وجود دارد، می‌توان از «تأثیر فرهنگ بر زبان»، به «تأثیر زبان بر فرهنگ» نیز منتقل شد؛ به عبارت دیگر وقتی فرهنگ بتواند زبان را جهت‌دهی کند، با «زبانی فرهنگی» مواجه خواهیم بود. واضح است که در اینجا فرهنگ مندرج در زبان، امکان تأثیر بر دیگر فرهنگ‌ها را خواهد داشت.

شاخه‌های دیگری از زبان‌شناسی از قبیل «زبان‌شناسی شناختی»، به‌خصوص رویکردهای انسان‌شناسانه فرهنگی «لیکاف» و «جانسون» به استعاره‌ها (Lakoff and Johnson, 1980, P.15)، همچنین رویکردهای انسان‌شناسانه در «زبان‌شناسی تاریخی» که دغدغه شناسایی تغییرات فرهنگی بشری در خلال تغییرات تاریخی را دارند، نیز مرتبط با «انسان‌شناسی زبان‌شناختی» محسوب می‌شوند. از این رو به نظر می‌رسد «انسان‌شناسی زبان‌شناختی» با نگاهی فراگیرتر از دیگر شاخه‌های زبانی که دغدغه

^۱ . ethnolinguistic.

بنیان‌گذار شاخه قوم-زبان‌شناختی، «وایسگریبر» است و اندیشه‌های «ویلهم هومبولت» در پدید آمدن آن بسیار تأثیرگذار بوده است.

فرهنگی و انسانی دارند، به زبان می‌نگرد. همچنین حوزه‌های فرهنگی که در این شاخه از زبان‌شناسی به آن پرداخته می‌شود، بسیار متنوع‌تر است.

۳. انسان‌شناسی زبان‌شناختی و مطالعات قرآنی

بی‌شک یکی از ابعاد مهم هر متن، ابعاد فرهنگی و انسان‌شناختی آن است. اینکه فرهنگ در پدید آمدن یک متن تأثیری جدی و اساسی دارد و امری پذیرفته شده است. اما در مباحث سنتی مطالعات قرآنی عموماً تنها به جنبه‌های تاریخی این تأثیرات آن هم در قالب «سبب نزول» یا «شان نزول» آیات اشاره می‌شود. آنچه که «انسان‌شناسی زبان‌شناختی» را مهم می‌گرداند، روی آورد جدیدی است که نسبت به تأثیر و تأثر متون و فرهنگ ارائه می‌نماید. استفاده از روش‌های انسان‌شناسانه برای بررسی کاربردهای زبانی، وجه تمایز این رویکرد نسبت به رویکردها با غرض مشابه است. «انسان‌شناسی زبان‌شناختی» در تعامل با مطالعات قرآنی می‌تواند دو نتیجه بسیار مهم داشته باشد: نخست به پژوهشگران کمک کند تا بتوانند جهان‌بینی حاکم بر گزاره‌های زبانی را استخراج نمایند؛ دوم اینکه قرآن‌پژوهان را قادر می‌سازد تا بتوانند گفتمان‌های نهفته در پس گزاره‌های زبانی را کشف کنند. در این مقاله گفتمان‌های جنسیتی حاکم بر گزاره‌های زبانی در قرآن کریم مورد توجه قرار گرفته است.

۳-۱. انسان‌شناسی زبان‌شناختی و استخراج جهان‌بینی(های) حاکم بر متن

در قسمت پیشین بیان شد که یکی از جهاتی که در «انسان‌شناسی زبان‌شناختی»، انسان‌شناسی به مطالعه زبان می‌پردازد، عبارت است از: «بررسی نقش شرایط مادی زندگی در فهم انسان‌ها از جهان». «انسان‌شناسی زبان‌شناختی» به دنبال آن است که نشان دهد شرایط مادی پیرامون افراد چگونه تفکر و فهم آن‌ها را تحت تأثیر قرار می‌دهد و این تأثیرات در قالب گزاره‌های زبانی خود را نشان می‌دهند.

مطالعات قرآنی ایزوتسو می‌تواند از زاویه‌ای شبیه به چنین رویکردی تلقی شود؛ چه او معناشناسی را معادل با واژه آلمانی «Weltanschungslehre» به معنای «علم تحقیق در ماهیت ساخت جهان‌بینی یک ملت در دوره‌ای خاص از تاریخ» می‌داند. در نگاه او، زبان نه تنها وسیله سخن گفتن و اندیشیدن بلکه وسیله‌ای برای تصوّر کردن و تفسیر کردن جهانی است که آن قوم را احاطه کرده است (نک: ایزوتسو، ۱۳۶۱، ص. ۴). چنانچه در سطور قبل اشاره شد، یکی از کارکردهای اساسی انسان‌شناسی زبان‌شناختی، «نقش شرایط مادی زندگی در فهم انسان‌ها از جهان» (دورانتی، ۴) می‌باشد. یک خوانش از چنین ارتباطی به ملازمه بین رویکرد ایزوتسو و انسان‌شناسی زبان‌شناختی در کارکرد مؤثر زبان در فرهنگ کاربران آن دلالت دارد.

به نظر می‌رسد «ایزوتسو» در کاربست این معنا تا حد زیادی موفق بوده و توانسته مؤلفه‌های انسان‌شناختی متعدد و بااهمیتی را در دوران جاهلیت و همچنین صدر اسلام، از طریق تمرکز بر کاربردهای زبان‌شناختی آنها شناسایی کند، اگرچه نمی‌توان گفت او با خودآگاهی نسبت به دیسیپلین‌های انسان‌شناختی زبان در پی صورت‌بندی مباحث خود می‌باشد. با این توضیح می‌توان گفت علت تمرکز «ایزوتسو» بر روی دو واژه «خدا» و «انسان» نیز تبیین‌کننده دغدغه انسان‌شناختی او در روی‌آوری به زبان است (برای آگاهی تفصیلی از روش ایزوتسو در پرداختن به گزاره‌های قرآنی نک: عباسی و پورافخم، ۱۳۹۰؛ پورافخم و عباسی، ۱۳۹۱). این دو واژه از واژگان کلیدی قرآن محسوب می‌شوند. از این رو استخراج حوزه معنایی آنها و همچنین تبدیل‌ها و تغییر و تحولات تاریخی آنها تا حدی «ایزوتسو» را قادر ساخته که نقش آنها را در ساخت جهان‌بینی کاربران زبان قرآن کریم دریابد.

در این ارتباط، یکی دیگر از حوزه‌هایی که می‌تواند به‌خوبی در مطالعات قرآنی کاربست پیدا کند، تمرکز بر روی ابعاد شناختی زبان است. «استعاره‌های مفهومی» یکی از مهم‌ترین مباحث در حوزه «زبان‌شناسی شناختی» محسوب می‌شوند که می‌توانند

باورها و اعتقاداتِ کاربرانِ زبان را به نمایش بگذارند. لیکاف و جانسون (۱۹۸۰) برای اولین بار به نقش بسیار مهم استعاره‌ها و تغییر آنها از فرهنگی به فرهنگی دیگر تصریح کردند (ibid, P. 15). ترجمه عنوان کتاب لیکاف و جانسون توسط برخی از زبان‌شناسان به «استعاره‌هایی که باور داریم»^۱، می‌تواند به بحث بسیار کمک کند. در حقیقت استعاره‌ها نمایشگر اعتقادات و جهان‌بینی ما هستند و متقابلاً می‌توانند سوگیری زندگی ما را نیز تغییر دهند؛ زیرا سمت و سوی زندگی انسان بر اساس نوع بینش و نگرش او به زندگی است که شکل می‌گیرد.

اینکه در یک مباحثه داغ از استعاره دفاع و حمله استفاده می‌شود و دائماً گفته می‌شود که «به من حمله شده است» یا «به دفاع از خود پرداخته‌ام»، در عمل نیز جنبه‌های مساعدت و همکاری در بحث را به شدت تضعیف می‌کند. کاربرد زبان در این دیدگاه دائماً در حال شکست حریف و غلبه بر اوست. در اینجا دیگر مباحثه و گفتگو، کارکردی معرفت‌شناسانه ندارد و سرشت جدلی در آن پررنگ و برجسته خواهد بود. مثال کاربردی‌تری را می‌توان در حوزه آموزش کودکان بیان کرد: در مدارس ابتدایی کشورمان ایران آن چیزی که به شکل غالب می‌توان در کتب درسی مشاهده کرد، استعاره اطاعت و مُتقاد بودن است. حال آنکه در مدارس کشوری مثل آلمان، استعاره «پیشرفت» است که به کودک انتقال پیدا می‌کند. استقلال و فردیت مهم‌ترین مظاهر این استعاره است. وقتی استعاره اطاعت حاکم می‌گردد نوعی نگاهی پایین به بالا در فرد ایجاد می‌شود. اما در استعاره پیشرفت کاملاً برعکس، نگاهی از بالا به پایین حاکم خواهد بود.

بررسی گزاره‌های قرآنی و استخراج استعاره‌های پرکاربرد، قادر است برجستگی‌های فرهنگی مخاطبین اولیه قرآن و همچنین بایسته‌های فرهنگی مورد نظر این کتاب آسمانی را نمایان سازد. این فواید و آثار فارغ از کمکی است که این رویکرد، به فهم ما

^۱. Metaphors we live by

از آیات می‌کند. از طریق تمرکز بر روی استعاره‌های پرکاربرد در قرآن، می‌توان اصلی‌ترین اعتقادات و نگرش‌های مردم آن دوران را شناسایی کرد. کاربرد متعدد استعاره‌هایی که با حوزه‌هایی هم‌چون: سفر، جنگ، ابزارهای زندگی، تجارت، و ... مرتبط هستند، می‌توانند چارچوب جهان‌بینی حاکم بر آن افکار را ترسیم نمایند. در ادامه برای تبیین نمونه‌محور این مطلب، به «استعاره تجارت و خرید و فروش» در قرآن کریم می‌پردازیم.

۳-۱-۱. استعاره تجارت (خرید و فروش) در قرآن کریم

خرید و فروش در قرآن کریم یکی از استعاره‌های پرکاربرد محسوب می‌شود. در موارد متعددی برای اشاره به مفاهیم انتزاعی و عینیت بخشیدن به آن از این استعاره استفاده شده است. مضامینی چون: عهد و پیمان، آیات الهی، هدایت و ضلالت، ما انزل الله، و ... مضامینی انتزاعی هستند که از طریق استعاره تجارت به ساده‌سازی و تفهیم بهتر آنها برای مخاطب عصر نزول پرداخته شده است. اهمیت «تجارت» در جهان‌بینی حاکم بر اذهان مخاطبین قرآن موجب شده است که این استعاره در حوزه‌های معنایی مختلف، و بعضاً معارض به کار رود.

به محتوای آیات زیر دقت نمایید که استعاره تجارت در سیاقی منفی و برای مذمت افراد به کار رفته است:

«إِنَّ الَّذِينَ يَكْتُمُونَ مَا أَنْزَلَ اللَّهُ مِنَ الْكِتَابِ وَيَشْتَرُونَ بِهِ ثَمَنًا قَلِيلًا أُولَئِكَ مَا يَأْكُلُونَ فِي بُطُونِهِمْ إِلَّا النَّارَ وَلَا يُكَلِّمُهُمُ اللَّهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَلَا يُزَكِّيهِمْ وَلَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ» (البقره/۱۷۴)

«إِنَّ الَّذِينَ يَشْتَرُونَ بِعَهْدِ اللَّهِ وَأَيْمَانِهِمْ ثَمَنًا قَلِيلًا أُولَئِكَ لَا خَلَاقَ لَهُمْ فِي الْآخِرَةِ وَلَا يُكَلِّمُهُمُ اللَّهُ وَلَا يَنْظُرُ إِلَيْهِمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَلَا يُزَكِّيهِمْ وَلَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ» (آل عمران/۷۷)؛

«وَإِنَّ مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ لَمَنْ يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَمَا أُنزِلَ إِلَيْكُمْ وَمَا أُنزِلَ إِلَيْهِمْ خَاشِعِينَ لِلَّهِ لَا يَشْتَرُونَ بِآيَاتِ اللَّهِ ثَمَنًا قَلِيلًا أُولَئِكَ لَهُمْ أَجْرُهُمْ عِنْدَ رَبِّهِمْ إِنَّ اللَّهَ سَرِيعُ الْحِسَابِ» (آل عمران/۱۹۹)؛

«أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ أُوتُوا نَصِيبًا مِنَ الْكِتَابِ يَشْتَرُونَ الضَّلَالَةَ وَيُرِيدُونَ أَنْ تَضِلُّوا السَّبِيلَ» (النساء/۴۴)؛

«وَإِذْ أَخَذَ اللَّهُ مِيثَاقَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ لَتُبَيِّنُنَّهُ لِلنَّاسِ وَلَا تَكْتُمُونَهُ فَنَبَذُوهُ وَرَاءَ ظُهُورِهِمْ وَاشْتَرَوْا بِهِ ثَمَنًا قَلِيلًا فَبُئِسَ مَا يَشْتَرُونَ» (النساء/۱۸۷)؛

در تمامی آیات پیشین به اشکال مختلف از استعاره تجارت برای دین‌فروشی مخاطبین خود استفاده کرده است. واضح است که این سیاق، سیاقی منفی و برای مذمت محسوب می‌شود.

اما خداوند برای تبیین ارتباط مؤمنانه بندگان خود نیز از استعاره خرید و فروش استفاده کرده است. نگاه تجارت‌گونه میان بنده و خداوند در این آیات بسیار پررنگ است:

«إِنَّ اللَّهَ اشْتَرَى مِنَ الْمُؤْمِنِينَ أَنْفُسَهُمْ وَأَمْوَالَهُمْ بِأَنْ لَهُمُ الْجَنَّةَ يُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَيَقْتُلُونَ وَيُقْتَلُونَ وَعَدًا عَلَيْهِ حَقًّا فِي التَّوْرَةِ وَالْإِنْجِيلِ وَالْقُرْآنِ وَمَنْ أَوْفَى بِعَهْدِهِ مِنَ اللَّهِ فَاسْتَبْشِرُوا بِبَيْعِكُمُ الَّذِي بَايَعْتُمْ بِهِ وَذَلِكَ هُوَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ» (توبه/۱۱۱)؛

«إِنَّ الَّذِينَ يَتْلُونَ كِتَابَ اللَّهِ وَأَقَامُوا الصَّلَاةَ وَآتَوْا الزَّكَاةَ وَمِمَّا رَزَقْنَاهُمْ سِرًّا وَعَلَانِيَةً يَرْجُونَ تِجَارَةً لَنْ تَبُورَ» (فاطر/۲۹)؛

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا هَلْ أَدُلُّكُمْ عَلَى تِجَارَةٍ تُنْجِيكُمْ مِنْ عَذَابِ أَلِيمٍ* تُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ وَتُجَاهِدُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ بِأَمْوَالِكُمْ وَأَنْفُسِكُمْ ذَلِكُمْ خَيْرٌ لَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ» (الصف/۱۰-۱۱).

در تمامی آیات پیشین، استعاره تجارت به مفاهیم بسیار بالای ایمانی اختصاص پیدا کرده و مفهومی کاملاً مثبت از آن استخراج می‌شود. جالب آن است که در آیه‌ای از قرآن، سخن و گفتار نیز در قالب خرید و فروش مورد توجه قرار گرفته است:

«وَمِنَ النَّاسِ مَنْ يَشْتَرِي لَهْوَ الْحَدِيثِ لِيُضِلَّ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ بِغَيْرِ عِلْمٍ وَيَتَّخِذَهَا هُزُوًا أُولَئِكَ لَهُمْ عَذَابٌ مُهِينٌ» (لقمان/۶)

همه این‌ها در حالی است که در قرآن کریم تجارت در معنای حقیقی آن، عمدتاً با سیاقی منفی به کار رفته است؛ این کاربردهای حقیقی نشان می‌دهد که تجارت مقوله‌ای مورد توجه برای مخاطبین نزول بوده و همین توجه در موارد بسیاری نیز موجب می‌شود که آنها از اطاعت پروردگار سرباز بزنند:

«و اذا راوا تجاره او لهوا انفضوا اليها و تركوك قائما قل ما عند الله خير من اللهو و من التجاره و الله خير الرازقين» (جمعه/۱۱)؛

«رجال لا تلهيهم تجاره و لا بيع عن ذكر الله و اقام الصلاه و ايتاء الزكاه يخافون يوم ما تتقلب فيه القلوب و الابصار» (نور/۳۷).

توجه به هر دوی این کاربردها نمایانگر آن است که برای مخاطبین نزول، تجارت و بیع از اهمیت و توجه خاصی برخوردار بوده است. اهمیتی که موجب شده است استعاره تجارت به عنوان یکی از استعاره‌های پُر کاربرد در قرآن کریم مطرح شده، برای تبیین بسیاری از مفاهیم انتزاعی مورد نظر باشد. به عبارت بهتر توجه به استعاره «تجارت» ما را به اهمیت این کلیدواژه در جهان‌بینی مردم این دوره از تاریخ بشری رهنمون می‌کند.

البته کلیدواژه‌های دیگری نیز وجود دارند که نزدیک به مفاهیمی چون خرید و فروش و تجارت هستند و می‌توانند بحثی که در ارتباط با استعاره «تجارت» و جایگاه آن در جهان‌بینی مخاطبین قرآن مطرح شد، را قوت ببخشند. کلیدواژه‌هایی چون «کسب» (بقره/۷۹، ۸۱، ۱۳۴، ۱۴۱، ۲۰۲؛ آل عمران/۲۵، ۱۵۵، و...؛ نساء/۸۸، ۱۱۱، و...؛ اکتساب» (بقره/۲۸۶؛ نساء/۳۲؛ نور/۱۱؛ احزاب/۱۶)، و... در این زمره قرار می‌گیرند. کاربردهای وسیع و پُر تکرار این واژگان جای تردید باقی نمی‌گذارد که تجارت و بیع جایگاه شگرفی در نوع نگرش و تصویرپردازی ذهنی مردم این عصر دارند.

پژوهش حاضر در میان استعاره‌ها تنها به استعاره «تجارت» اکتفا کرده است. اما واقعیت آن است که قرآن کریم کتابی است که حجم بسیار زیادی از آن را استعاره‌ها

تشکیل داده‌اند؛ استعاره‌هایی که غیر متمایز هستند و با اندکی تأمل در آنها می‌توان ابعاد و حدود و ثغور جهان‌بینی مورد نظر را کامل ترسیم کرد. برخی از اهم این استعاره‌ها عبارتند از: «سیر و سفر»، «اجسام»، «اعضای بدن»، «جهات»، و ...^۱. این رویکرد می‌تواند پیشنهادی باشد برای پژوهش‌های آتی در حوزه انسان‌شناسی که قصد دارند با رویکردی زبان‌شناختی به استخراج مؤلفه‌های انسان‌شناسانه قرآن کریم و دیگر متون دینی بپردازند.

۲-۳. انسان‌شناسی زبان‌شناختی و کشف گفتمان(های) قرآنی

در قسمت‌های پیشین به سه کارکرد اصلی انسان‌شناسی زبان‌شناختی اشاره شد. از مهم‌ترین این کارکردها که در این بخش مورد توجه است، نقشی است که این دانش در کشف و برقراری ارتباط میان سیستم‌های فرهنگی و اشکال مختلف سازماندهی اجتماعی بازی می‌کند. رویکرد فرهنگی انسان‌شناسی زبان‌شناختی به زبان موجب می‌شود اهمیت فزاینده‌ای در شناسایی سیستم‌ها و گفتمان‌های فرهنگی موجود در یک زبان یا متن داشته باشد. گفتمان یا گفتمان‌های جنسیتی، یکی از گفتمان‌های متعددی است که می‌تواند در یک متن ظهور و بروز پیدا کند. عموماً سه گفتمان شاخص جنسیتی مورد نظر پژوهش‌گران این حوزه قرار می‌گیرد: گفتمان مردسالار، زن‌سالار، و تساوی‌طلبانه.

در این ارتباط، رویکرد انسان‌شناسی زبان‌شناختی بر این فرض مبتنی است که با تحلیل، بررسی و ارزیابی نشانه‌های جنسیتی موجود در یک زبان یا یک متن خاص در

^۱ - برای آشنایی با قسمتی از این استعاره‌ها رک: پوراابراهیم، شیرین، بررسی زبان‌شناختی استعاره در قرآن: رویکرد نظریه معاصر استعاره، رساله دکتری، دانشگاه تربیت مدرس، ۱۳۸۸؛ همچنین نک: درزی و همکاران، "تأملی بر الگوهای تأثیرگذار زبان‌شناسی شناختی در مطالعات میان‌رشته‌ای با تأکید بر واژه قرآنی «شاکله»"، فصلنامه مطالعات قرآنی و فرهنگ اسلامی، دوره ۱، شماره ۲، تابستان ۱۳۹۶.

یک زبان می‌توان گفتمان جنسیتی موجود در آن زبان یا متن را شناسایی کرد. این گفتمان جنسیتی حاکم بر یک زبان یا متن است که گونه‌های روابط اجتماعی موجود در آن را مدیریت و ساماندهی می‌کند (Duranti, 1997, P.98). تاکنون مقالات و کتاب‌های مختلفی پیرامون قرآن کریم تدوین شده است که دغدغه‌های جنسیتی و فمینیستی بر آن‌ها حاکم بوده است^۱، اما کشف و استخراج گفتمان‌های موجود در قرآن کریم کمتر مورد توجه پژوهش‌گران بوده است.

یکی از نزدیکترین کارها به پژوهش مورد نظر، کتابی است که در سال ۲۰۰۹ میلادی با عنوان «از اسلام متنی تا اسلام بافتاری: ترجمه قرآن و ساخت تصویر زن»^۲ است. مؤلف در این اثر به دنبال نمایش بازنمایی‌های اجتماعی در قالب ایدئولوژی‌های حاکم بر ذهن مترجمان قرآن است. او معتقد است که دیدگاه‌ها نسبت به زن قرآنی را نمی‌توان به قرآن کریم منتسب کرد، بلکه این نگاه‌ها عموماً از ترجمه مفسرین قرآن کریم و دیدگاه‌های حاکم بر ذهن آنها به دست آمده است. او بر این اساس دو دیدگاه اساسی را استخراج کرد: نخست «جریان بنیادگرایانه محمد عبده» که منتقد چند همسری بود؛ و دوم رویکردهایی که به تاریخ‌مندی قرآن کریم اعتقاد دارند. این رویکردها عموماً خوانش‌هایی جدید و مطابق حقوق بشر نوین ارائه می‌دهند. آنچه که

^۱. برای نمونه نک: شیرزاد، محمدحسین؛ محمدحسن شیرزاد و محمد صادق هدایت‌زاد؛ «رهیافتی زبان‌شناختی به برابری جنسیتی در قرآن کریم؛ نقدی بر فمینیسم اسلامی»، دو فصلنامه علمی-پژوهشی مطالعات قرآن و حدیث، سال نهم، شماره دوم، بهار و تابستان ۱۳۹۵، پیاپی ۱۸، صص. ۱۲۳-۱۴۸؛

Vahiduddin, Syed, "The place of Woman in the Qur'ān," *Islamic Culture* ۳۰(۱۹۵۶) pp. ۶-۱; Fārūqi, Lois Lamyā Ibsen al. "Women in a Qur'ānic society," *Al-Tawhīd* ۱ iv (۴۹۸۴) pp. ۴۹-۳۶; Lamchichi, Abderrahim, "Statut des femmes dans Le discours coranique et La thematique islamiste," *Femmes de Mediterranee: religion, travail, politique*, edited by Andree Dore-Audibert & Sophie Bessie, Paris: Karthala, ۱۹۹۵, pp. ۹۷-۱۱۱; Awde, Nicholas, *Women in Islam: an anthology from the Qur'ān and Hadith*. Richmond: Curzon, ۲۰۰۰

^۲ - *Dun islam textuel vers un islam cotextuel: la traduction du Coran et la construction de L'image de la femme.*

در رویکرد این قرآن پژوه فمینیست اهمیت دارد، اعتقاد او مبنی بر آن است که مترجمین قرآن عموماً دارای ناخودآگاه مردسالار هستند (نک: Dib, 2009, passim). آشکار است که «خانم دیب» نیز به دنبال استخراج گفتمان جنسیتی مرتبط با قرآن کریم بوده است، اما گفتمانی که بر ذهن مترجمین قرآن حاکم است و نه گفتمانی که می‌تواند از مجموع گزاره‌های قرآنی به دست آید.

«اسماء بارلاس» نیز همسان با «خانم دیب» به تأثیر گفتمان مردسالار حاکم بر ذهن مفسران بر خوانش مفسران از قرآن کریم پرداخته است (نک: Barlas, 2001, passim). از نگاه او، زنان نیز مانند مردان حق آن را دارند تا خوانش خود را از قرآن کریم ارائه نمایند. او در نهایت به دنبال تأسیس قرائت لیبرال و فارغ از جنسیت از قرآن کریم است (ibid). باید توجه داشت که «بارلاس» نیز مانند «دیب»، پیش از اینکه گفتمان موجود در قرآن کریم را شناسایی نماید، تنها گفتمان مردسالار حاکم بر ذهن مفسران را عامل تفاسیر و خوانش‌های مردسالار آن‌ها معرفی می‌کند. واضح است که پیش از هر گونه داوری ابتدا می‌بایست روابط اجتماعی و گفتمان‌های موجود در قرآن کریم شناسایی شوند و پس از آن به دنبال کیفیت تأثیر گفتمان‌های حاکم بر ذهن مترجمین و مفسرین قرآن کریم بر خوانش آن‌ها از این متن رفت.

متأسفانه معدود آثاری که به دنبال کشف گفتمان حاکم بر قرآن کریم هستند، بسیار محدود بوده‌اند. «اسمیت و حداد»، یکی از مهم‌ترین پژوهش‌ها را در این ارتباط سامان داده‌اند (نک: Smith and Haddad, 1975). این اثر بر روی گزاره‌هایی از قرآن و سنت تمرکز دارد که بحث جزای اخروی را برای زنان و مردان مطرح کرده‌اند. از نگاه نویسندگان این مقاله، تمایزی اساسی میان رویکرد قرآن و سنت نسبت به زن، و جزای اخروی او وجود دارد. با وجود نگاه‌های تساوی‌طلبانه در قرآن کریم، اما نگاه‌های مردسالار به زن در سنت غلبه دارد. از نگاه نویسندگان این مقاله در سنت عمدتاً اعمال زنان، وابستگی زیادی به کیفیت ارتباط آنها با همسرانشان دارد و میزان تبعیت و تمکین

در برابر همسران، سعادت اخروی آن‌ها را رقم خواهد زد. اما مردان اینگونه نیستند و کیفیت ارتباط آن‌ها با خداوند، معیاری برای سعادت اخروی‌شان است. این در حالی است که در قرآن کریم چنین رویکردی با برجستگی‌ای که در سنت دارد، قابل مشاهده نیست. باید توجه داشت که پژوهش «اسمیت و حداد»، بیش از آنکه بر نشانه‌های زبانی تأکید داشته باشد، «محتوامحور» است. حال، آنچه مورد نظر بوده و در زمره انسان-شناسی زبان‌شناختی قرار می‌گیرد، تأکید ویژه‌ای بر نشانه‌های زبان مرتبط با جنسیت دارد.

به هر روی باید توجه داشت که با وجودی که تاکنون آثار متعددی، مدعی استخراج گفتمان قرآنی پیرامون جنسیت، یا جایگاه زن در قرآن کریم شده‌اند (به‌عنوان نمونه نک: Syed, 1956, passim; Fārūqī, 1984, passim; Lamchichi, 1995, passim ; Awde, 2000, passim)، اما تأکید اصلی این آثار عموماً بر خوانش‌های مردسالارانه رایج از قرآن کریم است، نه آنچه که متن قرآن کریم بیانگر آن است. این در حالی است که رویکرد زبان‌شناختی و توجه به نشانه‌های زبانی مرتبط با جنسیت، پیش‌زمینه قضاوت در ارتباط با نوع گفتمان غالب در قرآن کریم را دارد. کاری که هنوز در ارتباط با قرآن کریم صورت نپذیرفته است.

زبان و بررسی نشانه‌های جنسیتی به کار رفته در آن برای ارزیابی‌هایی انسان-شناسانه، رویکردی است که می‌تواند در حوزه‌های مختلف دانشی، به‌خصوص انسان-شناسی زبان‌شناختی و همچنین انسان‌شناسی جنسیت مورد توجه قرار گیرد. به همین منظور نیز تلاش شده تا به ابعاد فرهنگی کاربردهای جنسی در قرآن کریم پرداخته شود؛ این پژوهش به ما کمک خواهد کرد تا شبکه روابط فرهنگی و شبکه‌های قدرت مبتنی بر جنسیت بهتر ترسیم گردند. همچنین بر این اساس می‌توان میزان تأثیر و تأثر سیستم(ها) و گفتمان(های) مبتنی بر جنسیت موجود در قرآن کریم را با سیستم(ها) و یا گفتمان(های) مشابه در دوران خود و یا پیش از آن را اندازه‌گیری کرد.

برای این مهم، ابتدا آیات قرآن کریم مرتبط با مقوله جنسیت شناسایی و دسته‌بندی شدند. سه رویکرد اساسی در این دسته‌بندی مورد توجه قرار گرفته‌اند: نخست آیاتی که «رویکرد تساوی طلبانه» دارند؛ دوم آیاتی که «رویکرد مردانه» در آنها غلبه دارد؛ و سوم آیات با «رویکردهایی با غلبه جنبه‌های زنانه». در اینجا با اشاره‌ای گذرا به این سه رویکرد، شبکه‌ای از روابط معنادار پیرامون جنسیت در قرآن کریم ترسیم خواهد شد. نباید از یاد برد که این مطالعه موردی تنها برای نمایش کارکرد روی آوردن انسان‌شناختی به زبان است. بی‌شک تفصیل چنین کاری نیازمند پژوهشی مستقل خواهد بود و در جستار پیش‌رو تنها به صورت اجمالی به اهم نمونه‌ها در هر یک از گفتمان‌ها در قرآن کریم اشاره خواهد شد.

۳-۲-۱. آیات با رویکرد تساوی طلبانه نسبت به جنسیت

از منظر جنسیتی، زمانی با رویکرد تساوی طلبانه در زبان روبرو هستیم که یا از ادوات فارغ از نشانه‌های جنسیتی استفاده شده باشد و یا هر دو نشانه جنسیتی مذکر و مؤنث به شکل هم‌زمان مورد استفاده قرار گرفته باشند. بنابراین بررسی نشانه‌های زبانی مرتبط با رویکرد جنسیتی تساوی طلبانه، ما را با دو الگوی متفاوت مواجه می‌کند: نخست «استفاده از ادوات عاری از نشانه‌های جنسیتی» از قبیل: «مَن»، «ما»، «کَلَّ»، «نفس»، و ... ؛ و دوم «کاربست هم‌زمان نشانه‌های جنسیتی مردانه و زنانه در یک بافت». نمونه‌هایی از هر دو الگو در ادامه آمده است.

۳-۲-۱-۱. استفاده از ادوات عاری از نشانه‌های جنسیتی

زبان عربی، هم‌چون برخی دیگر از زبان‌ها مانند آلمانی و فرانسوی، زبانی است که نشانه‌های جنسیتی، نقشی پررنگ در آن بازی می‌کنند. تذکیر و تأنیث یکی از مؤلفه‌های اصلی تصریف در اسامی و افعال محسوب می‌شوند. به شکل خاص در صرف افعال، دائماً با تغییرات در جنس و عدد روبرو هستیم. این در حالی است که برخی دیگر از

زبان‌ها همچون زبان فارسی اینگونه نیستند. در زبان فارسی تغییرات صرفی افعال فقط در عدد و مخاطب صورت می‌پذیرد و جنسیت در ظاهر افعال و اسامی ظهور نمی‌یابد. بنابراین از منظر توجه به نشانه‌های جنسیتی، زبان عربی در قلمرو زبان‌هایی قرار می‌گیرد که توجهی زیاد به مقوله جنسیت و تمایزهای جنسیتی دارد.

با وجود چنین خصوصیتی، در زبان عربی ادواتی نیز وجود دارند که نشانه‌های جنسیتی در آنها لحاظ نشده است. ادواتی از قبیل: «مَنْ»، «مَا»، «كُلُّ»، «نَفْسٌ»، و ... این‌ها ادواتی هستند که برای مذکر و مؤنث به یک شکل به کار می‌روند. همچنین صورت‌های صرفی را می‌توان ردیابی کرد که تفکیک جنسیتی در آن‌ها بی‌معناست. به عنوان مثال «جمع مکسر»، برای مذکر و مؤنث به یک شکل به کار می‌رود. یا «صیغه‌های مضارع، متکلم وحده و مع‌الغیر» از منظر جنسیتی تفکیک‌پذیر نیستند.

وجود این دو گونه متفاوت از ادوات، دست‌کاربران زبان را برای نمایش عدالت جنسیتی در استفاده از ادوات زبانی باز می‌گذارد. به عبارت دیگر، کاربرد گسترده ادواتی که از منظر جنسیتی بی‌نشانه هستند، می‌تواند متن عربی مورد نظر را هر چه بیشتر به عدالت جنسیتی نزدیک کند. اما در تمام این موارد می‌توان از ادوات و صورت‌های صرفی استفاده کرد که مردانه یا زنانه هستند و غلبه گفتمانی متن را به مردانه و یا زنانه تغییر می‌دهند.

بنابراین جایگزین کردن ادوات بدون نشاننداری جنسیتی می‌تواند ناظر به اتخاذ آگاهانه رویکرد تساوی‌طلبانه در مواجهه با جنسیت باشد. کاربرد وسیع ادوات موصول عام از قبیل «مَنْ» و «مَا»: «بَلَى مَنْ كَسَبَ سَيِّئَةً وَأَحَاطَتْ بِهِ خَطِيئَتُهُ فَأُولَئِكَ أَصْحَابُ النَّارِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ» (البقره / ۸۱)، «وَلِلَّهِ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ وَكَانَ اللَّهُ بِكُلِّ شَيْءٍ مُّحِيطًا» (النساء / ۱۲۶)، و ... و یا ادواتی مثل «كُلُّ»، «نَفْسٌ»، و ...: «كُلُّ نَفْسٍ ذَائِقَةُ الْمَوْتِ وَإِنَّمَا تُوَفَّوْنَ أَجُورَكُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ فَمَنْ زُحِرَ عَنِ النَّارِ وَأُدْخِلَ الْجَنَّةَ فَقَدْ

فازَ وَ مَا الْحَيَاءُ الدُّنْيَا إِلَّا مَتَاعُ الْغُرُورِ» (آل عمران/ ۱۸۵) موجب شده است که رویکرد جنسیتی تساوی طلبانه برجستگی خاصی در متن قرآن کریم پیدا کنند. اما یکی از مواردی که نمایش گر رویکرد تساوی طلبانه در حد اعلاى آن در قرآن کریم است، «التفات جنسیتی» است. مراد از «التفات جنسیتی»، انتقال از یک نشانه جنسیتی به نشانه جنسیتی دیگر، آن هم در یک بافت زبانی است. البته «التفات جنسیتی» در کاربردهای قرآنی از نشانه جنسیتی مذکر به ادواتی فارغ از نشانه‌های جنسیتی است. در مباحث سنتی عموماً چنین التفاتی بر تعلیل و یا تعمیم حکم نیز دلالت دارد (نک: سیوطی، ۱۴۲۱، ج ۲، صص. ۱۲۳-۱۲۴). لیکن آنچه بیشتر مورد توجه است، برجستگی گفتمان تساوی طلبانه جنسیتی در آن است. دو آیه ذیل به صورت مصداقی این مهم را نشان می‌دهند:

«أَمْ تُرِيدُونَ أَنْ تَسْأَلُوا رَسُولَكُمْ كَمَا سُئِلَ مُوسَىٰ مِنْ قَبْلُ ۗ وَمَنْ يَتَّبِعِ الْكُفْرَ بِالْإِيمَانِ فَقَدْ ضَلَّ سَوَاءَ السَّبِيلِ» (البقره/ ۱۰۸)؛
 «زَيْنَ الَّذِينَ كَفَرُوا الْحَيَاءُ الدُّنْيَا وَ يَسْخَرُونَ مِنَ الَّذِينَ آمَنُوا وَ الَّذِينَ اتَّقَوْا فَوْقَهُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَ اللَّهُ يَرْزُقُ مَنْ يَشَاءُ بِغَيْرِ حِسَابٍ» (البقره/ ۲۱۲).

در هر دو آیه مذکور، ابتدا جمله با جمع مذکر (تریدون - الذين كفروا) آغاز می‌شود. اما در انتها و زمانی که قرار است حکم خداوند در ارتباط با این افراد گفته شود از «مَنْ» استفاده شده است. همان‌طور که پیش از این نیز گفته شد، «مَنْ» در زمره ادوات بدون نشان‌داری جنسیتی به حساب می‌آید. لذا در اینجا از جمع مذکر به ادواتی بدون نشان‌داری جنسیتی، التفات صورت گرفته است. این التفات موجب می‌شود حکم آیه با صراحت بیشتری هر دو جنس مذکر و مؤنث را در بر بگیرد. همچنین عدالت جنسیتی در کاربرد زبانی خود را بسیار برجسته‌تر نشان می‌دهد. اهمیت این نوع کاربرد زمانی جالب‌تر می‌شود که بدانیم این شکل از التفات به‌ندرت در دیگر متون ادبی معاصر قرآن کریم و یا بعد از آن به چشم می‌خورد.

۳-۲-۱. کاربست همزمان نشانه‌های جنسیتی مردانه و زنانه در یک بافت

یکی دیگر از الگوهای زبانی مهم در زمینه جنسیت که در قرآن کریم برجسته‌سازی شده، «کاربست همزمان نشانه‌های جنسیتی مردانه و زنانه» در یک عبارت زبانی است. این الگو در اتخاذ عدالت زبانی پیرامون جنسیت بسیار بااهمیت‌تر از الگوی قبلی است؛ چه آگاهانه بودن عدالت زبانی در این نوع مشهودتر به نظر می‌رسد؛ زیرا در بافتی که همانند بسیاری بافت‌های مشابه دیگر امکان آوردن نشانه‌های مردانه و تعمیم حکم وجود دارد، با آوردن نشانه‌های زنانه در کنار نشانه‌های مردانه، اتخاذ آگاهانه رویکرد تساوی‌طلبانه را به رخ می‌کشد. موارد متعدد و متنوعی از این الگو در قرآن کریم قابل پیجویی است. این دسته از آیات را به دو صورت می‌توان ردیابی کرد:

نخست: «کاربست دو جمله با معنای شبیه به هم اما متفاوت از نظر جنسیت»

«لِلرِّجَالِ نَصِيبٌ مِّمَّا تَرَكَ الْوَالِدَانِ وَالْأَقْرَبُونَ وَلِلنِّسَاءِ نَصِيبٌ مِّمَّا تَرَكَ الْوَالِدَانِ وَالْأَقْرَبُونَ» (النساء / ۷)

«وَاللَّاتِي يَأْتِينَ الْفَاحِشَةَ مِنْ نِسَائِكُمْ فَأَسْتَشْهِدُوا عَلَيْهِنَّ أَرْبَعَةٌ مِنْكُمْ فَإِنْ شَهِدُوا فَأَمْسِكُوهُنَّ فِي الْبُيُوتِ حَتَّى يَتَوَقَّاهُنَّ الْمَوْتُ أَوْ يَجْعَلَ اللَّهُ لَهُنَّ سَبِيلًا * وَاللَّذَّانِ يَأْتِيَانِيَا مِنْكُمْ فَأَذُوهُمَا فَإِنْ تَابَا وَأَصْلَحَا فَأَعْرِضُوا عَنْهُمَا ۗ إِنَّ اللَّهَ كَانَ تَوَّابًا رَحِيمًا» (النساء / ۱۵-۱۶)

«لَا تَتَمَنَّوْا مَا فَضَّلَ اللَّهُ بِهِ بَعْضَكُمْ عَلَى بَعْضٍ لِلرِّجَالِ نَصِيبٌ مِّمَّا اكْتَسَبُوا وَلِلنِّسَاءِ نَصِيبٌ مِّمَّا اكْتَسَبْنَ» (النساء / ۳۲)

«وَإِنْ خِفْتُمْ شِقَاقَ بَيْنِهِمَا فَابْتِعُوا حَكْمًا مِنْ أَهْلِهِ وَحَكْمًا مِنْ أَهْلِهَا إِنْ يُرِيدَا إِصْلَاحًا يُوَفِّقِ اللَّهُ بَيْنَهُمَا إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَلِيمًا خَبِيرًا» (النساء / ۳۵)

در تمامی آیات فوق جملات به دو گزاره قرین هم تقسیم شده‌اند؛ گزاره‌هایی که تمایز اصلی‌شان از نظر جنسیتی است و تعادل جنسیتی گزاره‌ها را به خوبی به نمایش می‌گذارد.

دوم: «کاربست اسامی مذکر و مؤنث در یک گزاره و بافت زبانی»

این در حالی است که غالباً برای تعمیم حکم، از صیغه‌ها و خطاب مذکر استفاده می‌شود. اما در مواردی نیز دیگر جنسیت‌ها مورد توجه قرار گرفته‌اند که نمایش‌گر رویکرد تساوی‌طلبانه است:

«وَ مَا لَكُمْ لَا تُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَالْمُسْتَضْعَفِينَ مِنَ الرِّجَالِ وَالنِّسَاءِ وَالْوِلْدَانِ»
(النساء / ۷۵)

«وَ السَّارِقُ وَ السَّارِقَةُ فَاقْطَعُوا أَيْدِيَهُمَا جَزَاءً بِمَا كَسَبَا نَكَالاً مِنَ اللَّهِ وَ اللَّهُ عَزِيزٌ حَكِيمٌ» (المائدة / ۳۸)

«وَ عَدَّ اللَّهُ الْمُنَافِقِينَ وَالْمُنَافِقَاتِ وَالْكُفَّارَ نَارَ جَهَنَّمَ خَالِدِينَ فِيهَا ۗ هِيَ حَسْبُهُمْ ۗ وَ لَعَنَهُمُ اللَّهُ ۗ وَ لَهُمْ عَذَابٌ مُّهِيمٌ» (التوبه / ۶۸)

«إِنَّ الْمُسْلِمِينَ وَالْمُسْلِمَاتِ وَالْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ وَالْقَانِتِينَ وَالْقَانِتَاتِ وَالصَّادِقِينَ وَالصَّادِقَاتِ وَالصَّابِرِينَ وَالصَّابِرَاتِ وَالْخَاشِعِينَ وَالْخَاشِعَاتِ وَالْمُتَّصِدِّقِينَ وَالْمُتَّصِدِّقَاتِ وَالصَّائِمِينَ وَالصَّائِمَاتِ وَالْحَافِظِينَ وَالْحَافِظَاتِ وَالذَّاكِرِينَ اللَّهَ كَثِيراً وَالذَّاكِرَاتِ أَعَدَّ اللَّهُ لَهُمْ مَغْفِرَةً وَأَجْراً عَظِيماً» (احزاب / ۳۵)

آیه ۳۵ سوره احزاب از نمونه‌های عالی این گونه در قرآن محسوب می‌شود که به بهترین شکل ممکن تساوی جنسیتی را ترسیم کرده است.

تمامی نمونه‌های فوق نشان می‌دهند که گفتمان تساوی‌طلبانه، گفتمانی پرنرنگ در قرآن کریم محسوب می‌شوند و نمی‌توان به سادگی از کنار آن گذشت و ساده‌انگارانه رویکرد مردانه را در قرآن کریم غالب دانست.

۲-۲-۲. آیات قرآن کریم با رویکرد مردانه

دسته‌ای دیگر از آیات قرآن کریم که بررسی زبانی آنها رویکردی جنسیتی را نشان می‌دهد، آیاتی است که رویکردی مردانه دارند. این آیات، حجم زیادی از قرآن کریم را شکل داده‌اند. سه گونه متفاوت را در این گونه می‌توان دنبال کرد:

نخست: آیاتی که دارای رویکردی مردانه هستند اما حکم آیه هر دو جنس مذکر و مؤنث را دربرمی‌گیرد. چنین کاری عموماً با قاعده «تغلیب» همراستا قرار می‌گیرد. برخی از اهمّ این آیات عبارتند از:

« يَا بَنِي آدَمَ لَا يَفْتِنَنَّكُمُ الشَّيْطَانُ كَمَا أَخْرَجَ أَبْوَيْكُم مِّنَ الْجَنَّةِ... » (الاعراف / ۲۷)؛
« إِنَّ تَبَدُّوا الصَّدَقَاتِ فَنِعِمَّا هِيَ وَإِنْ تُخْفُوهَا وَتُؤْتُوهَا الْفُقَرَاءَ فَهُوَ خَيْرٌ لَّكُمْ ... »
(البقره / ۲۷۱)؛

« كُلُّ الطَّعَامِ كَانَ حِلالًا لِّبَنِي إِسْرَائِيلَ إِلَّا مَا حَرَّمَ إِسْرَائِيلُ عَلَىٰ نَفْسِهِ مِنْ قَبْلِ أَنْ تُنزَلَ التَّوْرَةُ... » (آل عمران / ۹۳) و

همان‌گونه که مشاهده می‌شود، در این آیات از نشانه‌های جنسیتی مردانه استفاده شد، اما شکی در تعمیم حکم آنها وجود ندارد. «بنی آدم»، از واژه «ابن» که به جنس مذکر اختصاص دارد، تشکیل شده اما برای دلالت بر تمامی فرزندان آدم، اعم از دختران و پسران، به کار رفته است. در عبارت «تبدوا» هم از صیغه جمع مذکر مخاطب استفاده شده، اما تردیدی نیست که اعمّ از مذکر مورد نظر و خطاب است. «بنی اسرائیل» نیز با وجودی که به معنای پسران اسرائیل است اما تمامی فرزندان اسرائیل، اعم از دختر و پسر را دربرمی‌گیرد. موارد پُرشماری از این دست می‌توان در قرآن کریم برشمرد. با وجودی که چنین عملکردی بر اساس قاعده تغلیب قابل توجیه است، اما واضح است که تغلیب مردان بر زنان در یک گفتمان مردانه قابل توجیه است و بر مردانه بودن این رویکرد و گفتمان دلالت دارد.

دوم: دسته دیگری از آیات قرآن کریم که نمایش‌گر رویکرد مردانه در آن است به آیاتی اختصاص دارد که متضمّن احکامی مرتبط با زنان است، اما مخاطب این آیات مردان هستند. با توجه به اینکه در موارد متعددی خطاب به زنان در قرآن صورت گرفته، نمی‌توان چنین توجیهی را پذیرفت که خداوند به خاطر حفظ حرمت زنان در این آیات آنها را مورد خطاب قرار نداده است. تردیدی نیست که حفظ حرمت زنان

در قرآن کریم به بالاترین شکل ممکن آن اتفاق افتاده است. اما توجیه کاربردهای این دسته با بحث حفظ حرمت قابل پذیرش نیست. به نمونه‌های زیر دقت کنید:

«وَيَسْتَفْتُونَكَ فِي النِّسَاءِ قُلِ اللَّهُ يُفْتِيكُمْ فِيهِنَّ ...» (النساء / ۱۲۷)؛

«وَيَسْأَلُونَكَ عَنِ الْمَحِيضِ قُلْ هُوَ أَذَىٰ فَأَعْتَزِلُوا النِّسَاءَ فِي الْمَحِيضِ ...» (البقره / ۲۲۲)

در دو آیه فوق، به‌خصوص آیه ۲۲۲ سوره بقره، حکمی مختص به زنان مورد نظر است اما زنان اساساً محور گفتگو و خطاب نیستند و حکمی هم که در ادامه گفته می‌شود، مرتبط با مردان است: «فَاعْتَزِلُوا النِّسَاءَ فِي الْمَحِيضِ». محوریت خطاب و گفتگو در آیاتی اینچنینی به مردانه بودن گفتمان حاکم بر این گزاره‌ها دلالت دارد.

سوم: دسته دیگر از آیات با رویکرد مردانه به احکامی در قرآن کریم اختصاص دارد که ماهیتی دو طرفه دارند اما با مخاطبی مردانه به پیش می‌روند. جالب آن است که بسیاری از فقهای اسلامی با توجه به مخاطب مردانه این آیات، احکام آن را نیز کاملاً یکطرفه بیان کرده‌اند و اعتقادی به تعمیم خطاب در این آیات نداشته‌اند. به آیات زیر دقت کنید:

«وَإِذَا طَلَّقْتُمُ النِّسَاءَ فَبَلَّغْنَ أَجَلَهُنَّ فَأُمْسِكُوهُنَّ بِمَعْرُوفٍ أَوْ سَرِّحُوهُنَّ بِمَعْرُوفٍ ...» (البقره / ۲۳۱)؛

«وَإِنْ عَزَمُوا الطَّلَاقَ ...» (البقره / ۲۲۷)؛

«حُرِّمَتْ عَلَيْكُمْ أُمَّهَاتُكُمْ وَبَنَاتُكُمْ وَأَخَوَاتُكُمْ وَعَمَّاتُكُمْ وَخَالَاتُكُمْ وَبَنَاتُ الْأَخِ ...»

(النساء / ۲۳)، و ...

در آیه ۲۲۷ و ۲۳۱ سوره بقره صحبت از احکام طلاق است. واقعیت آن است که طلاق امری دوطرفه محسوب می‌شود، اما گزاره‌های زبانی در این آیات به شکلی است که نمایش‌گر آن است که این مردان هستند که زنان را طلاق می‌دهند. آیه ۲۳ سوره نساء نیز به بیان محارم پرداخته است. می‌دانیم که محرمیت مقوله‌ای دو طرفه محسوب

می‌شود. اما در آیه تنها به محارم مردان می‌پردازد و محور گفتگو مردان هستند و نه زنان. این شکل از بیان نیز با گفتمانی مردانه تناسب بسیار بیشتری دارد. باید توجه داشت که سه‌گونه‌ای که از پیش‌رو گذشت، نمایشگر اقسام گزاره‌های زبانی در قرآن کریم است که به شکلی از اشکال نمایشگر «گفتمان مردانه» است. این گونه‌ها در قرآن کریم پُرشمار محسوب می‌شوند. اما به‌هیچ وجه گزاره‌های قرآنی محدود به این دسته نیست. علاوه بر رویکرد تساوی‌طلبانه که در قسم اول به آن اشاره شد، در قرآن کریم نمونه‌های زیادی وجود دارد که نمایش‌گر رویکرد زنانه است و موجب می‌شود گفتمانی مرکب از هر سه رویکرد مردانه، زنانه، و تساوی‌طلبانه در این متن مقدس قابل رصد باشد.

۳-۲-۳. آیات قرآن کریم با غلبه رویکردهای زنانه

الگوی زبان‌شناختی دیگری که پیرامون جنسیت می‌توان در قرآن کریم مشاهده کرد، الگویی است که با غلبه رویکرد زنانه است. این دسته از آیات در زمره متمایزترین روی آوردهای قرآنی محسوب می‌شوند. این متمایز بودن بدان خاطر است که بسیاری از تألیفات مشابه، اساساً واجد این رویکرد نیستند. این آیات را در دو دسته می‌توان در نظر گرفت. در یک دسته از این آیات، زنان مورد خطاب قرار گرفته‌اند. اما در دسته‌ای دیگر از زنان الگو یاد شده است. این الگو بودن، حتی برای مردان نیز در نظر گرفته شده است.

۳-۲-۳-۱. خطاب به زنان در قرآن کریم

در بدو امر ممکن است به نظر برسد که خطاب به زنان در یک متن پدیده قابل ملاحظه و بااهمیتی نیست. اما توجه به گفتمان جنسیتی رایج در دوران پیامبر اکرم (ص) و حتی سال‌ها بعد از ایشان، نمایشگر اهمیت چنین خطابی است. این در حالی است که در برخی دیگر از متون فاخر ادبی مثل نهج‌البلاغه اصلاً به پدیده خطاب به زنان روبرو

نیستیم و این اهمیت خطاب به زنان را دو چندان می‌کند. در ادامه برخی نمونه‌ها یاد شده‌اند:

«يَا مَرْيَمُ اقْنُتِي لِرَبِّكِ وَاسْجُدِي وَارْكَعِي مَعَ الرَّاكِعِينَ...» (آل عمران / ۴۳)؛
 «يَا نِسَاءَ النَّبِيِّ مَن يَأْتِ مِنْكُنَّ بِفَاحِشَةٍ مُّبِينَةٍ يُضَاعَفْ لَهَا الْعَذَابُ ضِعْفَيْنِ ۚ وَكَانَ ذَٰلِكَ عَلَى اللَّهِ يَسِيرًا» (الاحزاب / ۳۰)؛

«وَأَوْحَيْنَا إِلَىٰ أُمِّ مُوسَىٰ أَنْ أَرْضِعِيهِ ۖ فِإِذَا خِفْتِ عَلَيْهِ فَأَلْقِيهِ فِي الْيَمِّ وَلَا تَخَافِي وَلَا تَحْزَنِي ۚ إِنَّا رَادُّوهُ إِلَيْكِ وَجَاعِلُوهُ مِنَ الْمُرْسَلِينَ» (القصص / ۷)، و

در تمامی نمونه‌های بالا شاهد آن هستیم که زنان، مورد خطاب خداوند قرار گرفته‌اند. خطاب به افراد نمایش‌گر اهمیت آن‌ها برای گوینده است. نمونه‌های متعدد این خطاب‌ها به‌خوبی نشان‌دهنده خودآگاهی به گفتمان‌های زنانه در دوره نزول بوده است. اما آوردن زنان الگو نمایش‌گر، اوج توجه خداوند به زنان در قرآن کریم است. گروهی که در ادامه به معرفی آنها اختصاص داده شده است.

۲-۳-۲. زنان الگو و اسوه در قرآن کریم

دسته دوم در رویکرد زبانی زنانه در قرآن کریم به آیاتی با مضامین دربردارنده زنان اسوه و الگو اختصاص دارد. شکی نیست که آیات در بردارنده زنان الگو، فاصله زیادی میان گفتمان قرآنی و رویکرد مردانه و مردسالار ایجاد می‌کنند. به آیات زیر دقت کنید:

« وَضَرَبَ اللَّهُ مَثَلًا لِّلَّذِينَ آمَنُوا امْرَأَتَ فِرْعَوْنَ إِذْ قَالَتْ رَبِّ ابْنِ لِي عِنْدَكَ بَيْتًا فِي الْجَنَّةِ وَتَجَنَّبَنِي مِّنْ فِرْعَوْنَ وَوَعْمَلِهِ وَتَجَنَّبَنِي مِنَ الْقَوْمِ الظَّالِمِينَ» (التحریم / ۱۱)؛

«وَمَرْيَمَ ابْنَتَ عِمْرَانَ الَّتِي أَحْصَنَتْ فَرْجَهَا فَنَفَخْنَا فِيهِ مِن رُّوحِنَا وَصَدَقَتْ بِكَلِمَاتِ رَبِّهَا وَكُتِبَ عَلَيْهَا مِن الْقَانِنِينَ» (التحریم / ۱۲)؛

«إِنِّي وَجَدْتُ امْرَأَةً تَمْلِكُهُمْ وَأُوتِيَتْ مِنْ كُلِّ شَيْءٍ وَلَهَا عَرْشٌ عَظِيمٌ» (النمل / ۲۳).

در دو آیه ۱۱ و ۱۲ سوره تحریم خداوند مریم و همسر فرعون را به‌عنوان زنان اسوه و الگو بیان می‌دارد. جالب است که این اسوه و الگو بودن نیز برای مردان مومن

بیان می‌شود. در آیه ۲۳ سوره نمل نیز از ملکه سبأ به‌عنوان پادشاه و فرمانروایی مقتدر یاد شده است و در عین حال هیچ گزاره مذمت‌آمیز در ارتباط با او و حکمرانیش به زبان آورده نشده است. اینها قرائن خوبی است که الگو و اسوه بودن او را پررنگ‌تر می‌کند. وجود آیاتی اینچنین، با وجود تعداد اندکشان، نمایش‌گر توجه به گفتمان زنانه در قرآن کریم است.

۳-۲-۴. جمع‌بندی کاربرد متنوع سه گفتمان مردانه، زنانه و تساوی طلبانه در قرآن کریم

در مجموع باید گفت که نگاهی به این شواهد زبانی پیرامون جنسیت، حکایت از آن دارد که به‌رغم برجستگی زیاد نگاه مردانه در رویکرد قرآن کریم به انسان، اما تنوع به‌کارگیری ساختارهایی با محوریت زنان و همچنین ساختارهایی که به‌شکل پررنگی از بافتی زنانه در کنار بافتی مردانه تشکیل شده‌اند، رویکرد جنسیتی قرآن به انسان را به رویکردی تلفیقی تبدیل می‌کند. مقایسه این مواجهه تلفیقی قرآن کریم در به‌کارگیری گزاره‌های مرتبط با جنسیت، با دیگر متون دینی- ادبی، از رویکرد متمایز و سبک‌پیشرو قرآن کریم حکایت دارد.

۴- نتیجه‌گیری

۱. انسان‌شناسی زبان‌شناختی، روی آوردی تأثیرگذار در فهم و شناسایی روابط فرهنگی- اجتماعی حاکم بر گزاره‌های زبانی قرآن کریم محسوب می‌شود؛
۲. این دانش، به‌مثابه علمی میان‌رشته‌ای به‌چگونگی تأثیر زبان بر حیات اجتماعی می‌پردازد. به‌رغم اینکه شاخه‌ای از علم انسان‌شناسی محسوب می‌شود، ولی به‌اعتبار رویکرد میان‌رشته‌ای این علم، می‌توان ردپایی از رویکردها و روش‌های علم زبان‌شناسی را در آن جستجو کرد. مبتنی بر این درک، به‌رغم تمایزهای ماهیتی انسان‌شناسی زبان‌شناختی، می‌توان در برخی حوزه‌ها، همسانی‌هایی با انسان‌شناسی فرهنگی، زبان‌شناسی شناختی و معناشناسی قومی نیز یافت؛

۳. دو کارکرد اصلی روی آورد انسان‌شناسی زبان‌شناختی در مواجهه با قرآن کریم عبارت است از: الف. کمک به استخراج جهان‌بینی حاکم بر گزاره‌های زبانی، به شکل خاص استعاره‌ها؛ ب. کمک به کشف و شناسایی گفتمان‌های حاکم بر گزاره‌های زبانی؛

۴. به عنوان نمونه برای کارکرد کشف جهان‌بینی حاکم بر گزاره‌های زبانی، به استعاره تجارت در قرآن کریم اشاره شد؛ استعاره‌ای که نشانگر زمینه‌های فرهنگی به کار گرفته شده در ساخت آن است. نزد مخاطبان عصر نزول، تجارت و بیع از اهمیت و توجه خاصی برخوردار بوده؛ اهمیتی که موجب شده استعاره تجارت به عنوان یکی از استعاره‌های پُرکاربرد در قرآن کریم برای تبیین بسیاری از مفاهیم انتزاعی مورد نظر مطرح شود. کاربست استعاره تجارت در حوزه‌های معنایی مختلف و بعضاً معارض، ما را به اهمیت این کلیدواژه در جهان‌بینی مردم این دوره از تاریخ بشری رهنمون می‌کند.

۵. به عنوان نمونه‌ای برای کارکرد کشف و شناسایی گفتمان‌های حاکم بر گزاره‌های زبانی به طور خاص به گزاره‌های مرتبط با جنسیت در قرآن کریم اشاره شد. طبقه‌بندی این گزاره‌ها، ما را با گفتمانی تلفیقی در قرآن کریم مواجه می‌کند. گفتمانی که هم از گفتمان مردانه استفاده می‌کند و هم گفتمان زنانه و تساوی‌طلبانه را مورد توجه قرار داده است. به کاربستن این گفتمان تلفیقی، نمایش‌گر گفتمانی پیش‌رو در قرآن کریم، نسبت به متون ادبی پیش و پس از خود است.

کتابنامه

قرآن کریم

ایزوتسو، توشیهیکو (۱۳۶۱). *خدا و انسان در قرآن*. ترجمه احمد آرام، شرکت سهامی انتشار.
پورابراهیم، شیرین (۱۳۸۸). *بررسی زبان‌شناختی استعاره در قرآن: رویکرد نظریه معاصر استعاره*، رساله دکتری، دانشگاه تربیت مدرس.
درزی و همکاران، "تأملی بر الگوهای تأثیرگذار زبان‌شناسی شناختی در مطالعات میان‌رشته‌ای با تأکید بر واژه قرآنی «شاکله»"، *فصلنامه مطالعات قرآنی و فرهنگ اسلامی*، (۲)، ۱، تابستان ۱۳۹۶.

سیوطی، جلال‌الدین (۴۱۲ق). *الاتقان فی علوم القرآن*. بیروت: دارالکتب العربی.
شیرزاد، محمد حسین؛ شیرزاد، محمد حسن و هدایت‌زاد، محمد صادق، "رهیافتی زبان‌شناختی به برابری جنسیتی در قرآن کریم؛ نقدی بر فمینیسم اسلامی"، *دو فصلنامه علمی-پژوهشی مطالعات قرآن و حدیث*، (۱۸)، ۹، بهار و تابستان ۱۳۹۵، ۱۲۳-۱۴۸
عباسی، مهرداد و پورافخم، مریم، کاربرد معناشناسی در زمانی در تبیین مفاهیم اعتقادی قرآن: مفهوم الله از نگاه ایزوتسو، *صحیفه مبین*، شماره ۴۹، بهار و تابستان ۱۳۹۰، ۱۱۳-۱۴۲.
پورافخم، مریم و عباسی، مهرداد (۱۳۹۱). *بررسی کاربرد معناشناسی همزمانی در دیدگاه معناشناختی ایزوتسو با تکیه بر مفهوم ایمان، فصلنامه پژوهش‌های اعتقادی-کلامی*، (۵)، ۲، ۵۹-۹۲.

Duranti, Alessandro, 1997. *Linguistic Anthropology*, Cambridge University Press;

Hymes, Dell. 1963. Objectives and Concepts of Linguistic Anthropology. In D. G. Mandelbaum, G. Lasker and E. M. Albert (eds.), *The Teaching of Anthropology* (pp. 275-302): American Anthropological Association. Memoir 94;

Hymes, Dell, 1964, General Introduction. In D. Hymes (ed.), *Language in Culture and Society: A References Reader in Linguistics and Anthropology* (pp. xxi-xxxii). New York: Harper & Row

Lakoff, George, and Mark Johnson. *Metaphors we live by*. Chicago: University of Chicag, 1980.

Dib, Naima, *D'un islam textuel vers un islam cotextuel: la traduction du Coran et la construction de l'image de la femme*. [Ottawa]: Presses de l'Université d'Ottawa, 2009.

Smith, Jane, Idelman & Yvonne, Haddad, "Women in the afterlife: the Islamic view as seen from the Quran and tradition," *Journal of the American Academy of Religion* 43 (1975) pp. 39-50

Barlas, Asma, "Muslim women and sexual oppression: reading liberation from the Quran," *Maclester International* 10 (2001) pp. 117-146

Vahiduddin, Syed, "The place of Woman in the Quran," *Islamic Culture* 30 (1956) pp.1-۶

Fārūqi, Lois Lamyā Ibsen al. "Women in a Quranic society," *Al-Tawhid* 1iv (1984) pp.36-49.

Awde, Nicholas, *Women in Islam: an anthology from the quran and Hadith*. Richmond: Curzon, 2000. 224pp.

